

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجّه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۱ به تاریخ ۹۹/۸/۵

ضرورت کار تفقه در معارف اهل بیت و بطور ویژه کتاب الحجّه کافی و بیان اجمالی روش کار

### ضرورت کار فقاقت و درایت در معارف دین

کتاب مورد بحث ما کتاب الحجّه کافی است. در مورد اصل کار و ضرورت کار بروی معارف دین بحثی نیست و نیاز به توضیح و تبیین ندارد. و در روایات ما هم بر این مسئله تاکید و توصیه شده است و گاهی با تعبیر «درايه الروايه» از آن بحث شده است. و بلکه در بعض روایات ایمان و درجات ایمانی انسان را مبتنی بر همین درایت الحدیث کرده اند.

مرحوم صدوق در کتاب شریف معانی الاخبار که روایات خاص و اسرار و معانی روایات در آن بیان می شود در ابتدای کتاب این روایت را نقل کرده و به آن تنبیه داده است که امام باقر به فرزندشان امام صادق علیهما السلام فرمودند: «يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَائِيَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ بِالذَّرَائِيَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup> که بیان می کند که معرفت همان درایت در روایات اهل بیت است و با همین درایت است که مومن درجات ایمانی را بدست می آورد.

لذا روشن می شود که برای رسیدن به این معارف باید تلاش کرد و باید توجه کرد که نه فقط رشد ایمانی خود انسان بلکه برای رشد ایمانی جامعه مومنین، باید این تفقه در معارف انجام شود و در فرآیند انتقال و تبلیغ به لایه های دیگر جامعه مومنین برسد. خصوصا که امروز ما با سوالات مکرری در باب معارف و مشکلات اجتماعی مواجه هستیم که کلید حل این سوالات و مشکلات رجوع به تفقه در روایات معارفی است. در واقع این سوالات و نیازها، ارجاع به حوزه های علمیه می شود و باید حوزه ها با تفقه در این ادبیات و معارف پاسخگوی این نیازها باشند؛ و انصافا هم ظرفیت موجود تفقه در حوزه های امروز پاسخگوی این نیازها نیست و باید به مجموعه وسیع معارفی قرآن و اهل بیت رجوع دوباره ای کرد تا این نیاز پاسخ داده شود و این نقیصه جبران شود.

<sup>۱</sup> - معانی الأخبار، النص، ص: ۱

به تعبیر دیگر اگر مقایسه ای بین روایات معارفی و فقهی به معنای مصطلح آن شود، مشخص می شود که میزان دقت و کاری که بروی روایات فقهی ما شده است قابل مقایسه با کار روی روایات معارفی ما نیست. و این امر مشکلات بسیاری را برای ما ایجاد کرده و سوالات زیادی را بی پاسخ رها کرده است. این کار ضرورت بر زمین مانده است که باید تلاش مضاعف در این زمینه داشته باشیم.

### نکاتی در باب روش کار تفقه در روایات معارفی

از جهت روشی نکات متعددی قابل بحث است که در لابلای مباحث کمکم روشن می شود. لکن چند نکته ای را ابتدا اشاره می کنیم. نکته اول اینکه فهم و رسیدن به معانی کلام وحی همراه با یک ظرفیت ایمانی است و از جنس توفیق و طهارت است و به کسی می دهند که با وحی و امام حرکت کند و ظرفیت دریافت را در خود ایجاد کند. همانطور که قرآن کریم اینطور است که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۲</sup> در مورد معارف اهل بیت هم دقیقاً همینطور است. استادی داشتیم ایشان می فرمود «قرآن فهم نمی شود الا بالروایه و روایت فهم نمی شود الا بالزیاره»

نکته دوم اینکه برای تفقه در روایات، گام ابتدایی انس و کثرت تلاوت و آشنایی های ابتدایی با روایات و مجامع حدیثی است. لذا اینکه خیال کنیم برای تعمق در یک روایت با دیدن لغت و مراجعه به شروح ذیل یک حدیث کار تمام می شود، اینطور نیست. یعنی باید در عین اینکه دقت در محتوای یک حدیث می شود با مراجعه مکرر به روایات دیگر و مرتبط این روایت تنقیح و تعمیق شود.

نکته مهم دیگر اینکه در باب تعمیق و تفقه در معانی کلام اهل بیت باید مراقب باشیم که ادبیات های تخصصی ساخته شده در علوم دیگر، چارچوب فکر و دقت های انسان را تعیین نکند. قرار نیست که چهارچوب های فکری و اندیشه در مثل کلام و فلسفه و عرفان بستر فهم ما در روایات شود. این نظامات علمی در عین اینکه در جای خود محترم هستند و کارآیی خاصی ممکن است داشته باشد ولی باید مراقب بود که فهم روایت را نباید مقید کند و جهت بدهد.

مرحوم علامه طباطبائی در مقدمه المیزان همین نکته را اشاره می کنند که قرآن را نباید با ادبیات عرف عوام و با ادبیات های تخصصی بشری فهمید. و ایشان بشدت هم سعی هم کرده اند که ملتزم به این مبنا در تفسیر خود باشند. ادبیات عرف عوام در تاریخ ولو در فهم کلام معصوم جایگاهی دارد و ابتدای کار فهم در روایت از این ابزار ممکن است استفاده هایی شود ولی حتما در جلو رفتن فهم و عمق معانی کلام وحی به این ادبیات نمی شود تکیه تام داشت. زبان عرف

<sup>۲</sup> - سوره مبارکه واقعه آیه ۷۹

ساخته شده برای نیازهای عرفی و کارآمدی بشری بوده است درحالیکه وحی ادبیات خودش را دارد و باید در کار تفقه، به این ادبیات مصطلح شرعی دست پیدا کرد.

ما باید در معارف بدنبال پیدا کردن منظومه منسجم و دقیقی برویم که در خود این ادبیات قرار داده شده است. یک مجموعه منظم و منسجم و بهم پیوسته ای که اندیشه دینی و الهی است. لذا در تعمیق و تفقه باید بدنبال ادبیات خود معصومین باشیم و با این تتبع و دقت توسعه و تعمیق را ایجاد کنیم.

ما با این مسئله مواجه هستیم که وقتی سراغ کلمات اهل بیت می رویم یا این معارف مهجور است و کار جدی نشده است و یا اگر کار شده است در لابلای ادبیات تخصصی کلام و فلسفه و عرفان گنجانده شده است؛ لذا در همان چارچوب فهم شده است. گاهی هم ادبیات تخصصی سبب می شود که روایت بسیار ظاهری و سطحی معنا شود و دقت درستی به روایت نشود. در صورتی که معارف خود اهل بیت عمق بسیار بزرگی دارد که اگر کسی در همان منظومه کار جدی کند، عمق عجیب این معارف را می یابد.

لذا باید توجه کنیم که در عین اینکه به کلمات و شروح برای تبیین روایات رجوع می کنیم ولی باید دقت کنیم که اولاً سراغ شروحو برویم که بیشتر سعی کرده اند که با ادبیات اهل بیت تبیینی برای روایت داشته باشند. ثانیاً اگر به شروح با ادبیات تخصصی رجوع می کنیم، دقت کنیم که لایه های تخصصی و آنچه از جای دیگری در فهم روایت دخالت می کند را تشخیص دهیم و براحتی مسیر فهم روایت را جهت ندهد.

### **علت انتخاب موسوعه کافی برای کار در معارف**

اما اینکه ما برای این بحث به سراغ کتاب شریف کافی رفته ایم چند نکته است. نکته اول اینکه این کتاب در عین اینکه یک دانشنامه و مجموعه معارف است ولی یک کتاب تفصیلی مانند بحارالانوار نیست. لذا برای بررسی جامع در معارف مجموعه مناسبی است. ولو برای تفصیل معارف، ما به موسوعه های تفصیلی مانند بحار رجوع خواهیم کرد.

نکته دوم اینکه این مجموعه حدیثی در عین اینکه مفصل نیست ولی بسیار جامع بوده و بسیاری از کارهای حدیثی بعد از ایشان را تحت تاثیر خود قرار داده است. این کتاب در تمام دوره های تقریباً محور بوده است؛ با اینکه مجموعه های حدیثی دیگر هم بعد از ایشان نوشته شده است. بلکه اقبال به این کتاب در فضای علمی روز به روز بیشتر هم شده است. به تعبیر دیگر از یک اتقان و استحکام بسیار خوبی برخوردار بوده است که مورد توجه علمای شیعه از صدر تا ذیل قرار گرفته است. و کسی بر او تنقیص نکرده است ولو همه روایات او را مورد فتوی و عمل ندانسته باشند. یعنی در ضبط و

دقت در الفاظ و کار سندی و محتوایی در کتب جامع حدیثی سابق، در مقایسه با کتب دیگر حدیثی مشابه، از ارزش بالایی برخوردار است و اینها ارزش کتاب را بالا می برد.

نکته سوم هم این است که به علت اهمیت این کتاب و ارزش آن مورد توجه شراح حدیث با رویکردهای مختلف قرار گرفته است و بشکل کلی یا جزئی احادیث آن مورد شرح و توجه بوده است. و خود این نکته سبب می شود که کار تحقیق و دقت در روایت کمی روان تر شود و امکان تحقیق بیشتر را فراهم کند.

نکته دیگر هم اینکه این کتاب بخاطر قدمت و نزدیک بودن به امام معصوم علیه السلام و قرار داشتن در عصر غیبت صغری، از وثوق بالاتری برخوردار باشد. تا جاییکه عده ای ادعا کرده اند که این کتاب امکان ارائه به نواب اربعه امام زمان عج را داشته است و این را دلیل گرفته اند که کتاب به تایید امام زمان عج رسیده است و لذا همه کتاب، حجت است. البته ما این حرف را قبول نداریم و شاید بعدا در مورد این مسئله و حجیت کتاب کافی بحثی بکنیم ولی این نکته اهمیت کتاب را بیشتر می کند.

### اهمیت کتاب الحجه در معارف

اما سوال بعدی این است که چرا از کتاب الحجه آغاز می کنید؟ برای پاسخ به اینکه بیان می کنیم که اصل دلیل این است که آنچه در معارف مورد توجه ائمه بطور ویژه بوده است و از طرفی دشمنان به آن حمله کرده اند و سعی در محو آن در دین داشته اند بحث امامت و ولایت است. به بیان دیگر آنچه که حلقه اتصال توحید به زندگی ما می شود، صرف احکام و نسک نیست بلکه الوهیت خدا از طریق ولایت و سرپرستی اولیاء الهی تبدیل به شریعت و مناسک می شود. به تعبیر دیگر الوهیت از طریقت ولایت به شریعت تبدیل می شود.

لذا اگر کسی بتواند این حلقه واسط را بزند و آن را مورد هجمه قرار دهد از یک طرف احکام و شریعت و آداب را بی مغز و بدون باطن می کند که ارتباطی با توحید ندارند. و از طرفی توحید را امری دست نیافتنی می کند و صرفا مدعیان توحید فقط در میدان می مانند. ولایت و امامت آن حلقه وسطی است که ارتباط توحید و شریعت است. و همین مورد هجمه و حمله دشمن و شیاطین از انس و جن بوده است که قرآن از جانب ابلیس نقل می کند: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۳</sup> لذا کار کردن بروی این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است.

در ضمن انبوهی از روایات ما در مورد همین مسئله است که خود نشان دهنده اهمیت این مسئله در نزد اهل بیت است. در کتاب شریف بحارالانوار بطور خاص از جلد ۲۳ تا ۵۳ مباحث مربوط به امامت است. و اگر کسی مطالب مرتبط با

<sup>۳</sup> - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۶

بحث امامت را که در ابواب مختلف هست از توحید تا عدل و معاد و قیامت و عوالم و ایمان و کفر و... را به این ضمیمه کند، شاید بیش از نیمی از کتاب بحار در مورد همین مسئله است.

و نکته دیگر در اهمیت این بحث اینکه باب تاویل و تعمیق های خاص قرآنی با این معارف بروی انسان گشوده می شود. نوع روایات تفسیری و تاویلی ما در مورد همین مسئله است. لذا در بحث توحید و معارف توحیدی شما با همین معارف به ساحت تاویل آن راه پیدا می کنید. یعنی ولو توحید اصل دین است ولی بدون این روایات توحید خود را بدرستی نشان نمی دهد و کلید فهم معارف توحیدی ما در همین ابواب است. فرمود «من اراد الله بدء بکم»

نکته: همین جا هم اشاره می کنیم که ما در ادامه کار در بحث حجت در کافی باید روایات دیگری که در این موضوع در ابواب دیگر کافی هست را جمع کنیم و کنار بحث خودمان مورد بررسی قرار دهیم. مثلاً همین ارتباط امام و شریعت سبب شده است که بعضی روایات مربوط به ولایت در ابواب فروع خود را نشان دهد. و یا روایات مهمی در این موضوع در روضه کافی است که بعداً باید انتخاب شده و به بحث ملحق شود.

لذا اشاره می کنیم که در عین اینکه کافی است تبویب خوبی برخوردار بوده است و دقت ایشان در بعضی ابواب به روشنی پیداست (و ما از این تبویب هم فی الجمله در بحث ها استفاده می کنیم) ولی بعدها ممکن است کسی با کار جدی بر این روایات و جمع آنها یک تبویب دیگری را برای این مباحث پیشنهاد کند. کما اینکه مرحوم مجلسی در بحار این تبویب را عوض کرده اند و لذا خود یکی از کارها در آینده باید مقایسه این تبویب ها با هم باشد.

بطور مثال ما گاهی می گفتیم که شاید بهتر بود شروع کتاب کافی با همین بحث حجت می بود. یعنی حجت بین خدا و انسان را روشن می کرد و بعد به بحث های عقل و جهل و توحید می پرداخت چراکه انس با بحث حجت الهی و روایات آن سبب می شود که این ابواب دیگر شاید بهتر فهم شود.

### روش عملیاتی بررسی احادیث

اما روش بررسی روایات در کار ما این است که اولاً روایت خوانده شود و یک فهم ابتدائی و اجمالی در روایت بیان شود. در گام بعد به بررسی شروحاتی که موجود هست پرداخته شود. مثل شرح و بیاناتی که مرحوم مجلسی ذیل حدیث دارند. و بعد به سراغ نکات اصلی روایت و به تعبیری عمود یا عمودهای اصلی روایت می رویم و آنها را مورد دقت قرار می دهیم. در روایات گاهی نکات متعددی هست ولی باید آن نکته و غرض اصلی در روایت را دنبال کرد و آن را مورد تعمیق و دقت قرار داد. و برای تعمیق این نکات هم سعی می کنیم از روایات دیگر و فرهنگ قرآن و اهل بیت استفاده کنیم. لذا گاهی ذیل روایت بعد از شرح و بررسی های ابتدایی مقداری بحث های موضوعی خواهیم داشت.

به طور مثال در همین روایت اول در باب اول، بیان می شود که خدا حکیم است و فرستادگانش نیز باید حکیم باشند. در اینجا بحث مهمی داریم که این «حکمت» به چه معناست؟ آیا همان حکمت لغوی و اصطلاحی و مثلا فلسفی مراد است یا حکمت معنائی دیگر در منظومه معارف اهل بیت دارد؛ یا مثلا اگر در روایات از احتیاج به «حجت» سخن گفته شده است، باید تبیین شود که آیا همان معنای لغوی یا منطقی «حجت» مراد است، یا اصطلاحی معارفی است که باید با رجوع به قرآن و روایات فهم شود.

بعد از بررسی این نکات موضوعی و موردی که نکات کلیدی روایت هست دوباره به روایت برگشت می کنیم و یک جمع بندی و تبیین دقیق تری از کل روایت خواهیم داشت.

البته در این مرحله جا دارد که مقداری این سطح از معارفی که بدست می آید را فی الجمله مقایسه ای هم با ادبیات های دیگر مثل فلسفه و عرفان داشته باشیم تا ببینیم که چه سطحی از معارف در فضای علمی آنها موجود است. یعنی گاهی در بعض روایات مباحثی هست که علوم دیگر مثل کلام و فلسفه و عرفان در این بحث حرف هایی دارند. مناسب است که در این موارد این کار تطبیقی و مقایسه انجام شود که قدری فاصله سطح معارف اهل بیت با ادبیات های دیگر شناخته شود.

الان گاهی ادبیات تخصصی در علوم دیگر در نزد عده ای عمیق و دقیق تلقی می شود ولی وقتی به معارف می رسیم، جوری برخورد می کنند که کانه خیلی حرف دقیق در این روایات نیست. بنظر ما مسئله برعکس است و حرف های دقیق و راقی در ادبیات اهل بیت است. و البته حرف های خوبی هم که در کلمات تخصصی دیگر علوم هست و زحمت هایی که کشیده اند، بعضا اینها مستفاد از ادبیات امام است. لکن در مجموع، سطح معارف در بیانات ائمه متفاوت با سطح بیانات دیگران است. لذا این مقایسه هم برای تبیین بیشتر و هم برای بیان تفاوت هاست.

البته جایی ممکن است قدری بعض روایات را سریع تر عبور کنیم ولی چاره ای نداریم از اینکه جاهایی بحث های جدی تر و دقیق تری را داشته باشیم که معلوم شود عمق و سطح روایات تا چه حدی است و چقدر باید در این معارف تعمق و تفقه انجام شود و فی الجمله یک مدلی برای این کار هم استخراج شود.

### اعتبار سنجی در کتاب و احادیث کافی

بحث اعتبارسنجی روایات یک بحث جدی و تخصصی است که لازم است بی تفاوت نسبت به آن نباشیم. ما یک مسئله داریم که اعتبار کل کتاب کافی است که ادله ای برای آن بیان شده است. مرحوم کلینی در ابتدای کتاب می فرمایند از من

کتابی با ویژگی‌هایی خواسته شده است و من با همان ویژگی‌ها این کتاب را تنظیم می‌کنم و روایات مورد اعتماد و صحیح را اخذ می‌کنم. لذا بعضی از همین نکات استفاده کرده‌اند و فرمودند کل کتاب شریف کافی، حجت است.

صاحب مستدرک، مرحوم حاجی نوری در خاتمه کتاب سعی کرده‌اند که کل کتاب را حجت کنند و ادله‌ای برای این مسئله مفصلاً بیان کرده‌اند. بزرگانی هم بر این ادله‌نقدهای نوشته‌اند و مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

اما بحث دیگر بررسی سند به سند و تک تک روایات است که اگر کسی کلیت حجیت کتاب کافی را قبول نکند، باید اینکار را دنبال کند. این مسئله هم مبانی مختلفی دارد؛ عده‌ای به مدل علامه حلی و اخذ به صحاح عمل می‌کنند و بعضاً نیمی از روایات کافی را از حجیت می‌اندازند. و عده‌ای هم توسعه‌ای در این روش دارند و با مدل توسعه در توثیقات از روش‌های مختلف یا بررسی‌های فهرستی و تشخیص مصادر اولیه سعی می‌کنند روایات را تصحیح کنند.

نگاه ما که ابتدای کار فی الجمله اشاره می‌کنیم این است که کتاب کافی حجت است مگر اینکه یک روایت از مشکل و ضعف خاصی برخوردار باشد. ولو اینکه یک روایت را از حیث سندی به روش‌های مختلفی که عده‌ای از بزرگان دارند، نتوانیم درست کنیم. این یک بحث مبنایی است که شاید بعداً مقداری در مورد آن بحث کردیم.

### حجیت خبر واحد در معارف

بحثی در مورد استفاده از اخبار آحاد در معارف و اعتقادات هست که آیا از خبر واحد می‌شود در اعتقادات استفاده کرد یا خیر. این بحث مستقلی است که مربوط به جمیع روایات کتاب کافی نیست بلکه در باب معارف است. لذا سوال این است که ولو یک روایت صحیح‌السند هم باشد، آیا در باب معارف بدرد می‌خورد یا خیر. یا اینکه باید روایت در انسان ایجاد یقین یا حداقل اطمینان کند. لذا عده‌ای فرمودند هم سند و هم دلالت باید مورد اطمینان باشد. لذا خبر ثقه‌ای که اطمینان‌آور نیست و موثوق‌الصدور نیست بدرد معارف نمی‌خورد.

لذا در باب انسداد حتی این بحث هست که اگر انسداد سبب حجیت خبر واحد شود آیا این در مورد اعتقادات هم هست یا خیر. یعنی کسانی که ظن عام را در فقه حجیت می‌کنند در معارف باز این بحث هست که ظن عام در اعتقادات حجیت است یا خیر و آیا مقدمات انسداد در این بحث تمام می‌شود یا خیر. عده‌ای فرمودند مقدمات انسداد تمام نیست زیرا در باب اعتقادات، اصول اعتقادی که با دلیل عقل باید اثبات شود و یقینی باشد. در فروع اعتقادات هم فرمودند لازم نیست اعتقاد در انسان شکل بگیرد بلکه اعتقاد اجمالی کافی است. همینکه من معتقدم به آنچه رسول الله آورده است همین را کافی می‌دانند. لذا مقدمات انسداد تمام نمی‌شود.

<sup>۴</sup> - خاتمه المستدرک فائده الرابعه

بلکه روایاتی هم بر این مسئله اقامه می شود که اعتقادات تفصیلاً لازم نیست. در روایت فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمِلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ فَلْيَقِلِّ الْقَوْلُ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ فِيمَا أَسْرُوا وَمَا أَعْلَنُوا وَ فِيمَا بَلَّغَنِي عَنْهُمْ وَ فِيمَا لَمْ يَبْلُغَنِي»<sup>۵</sup> یعنی همین مقدار کافی است که کسی بگوید همه اعتقادات من همان است که اهل بیت آورده اند و می گویند؛ چه آنچه علنی فرمودند و چه آنچه مخفی کرده اند و اسرار است. چه به من رسیده باشد و چه نرسیده باشد.

بنظر ما این نگاه ها به روایات سبب شده است که بسیاری از معارف از دست ما رفته است. و این سبب شده است که چارچوب های دیگری در اندیشه جای آن را بگیرد. و باید توجه کرد که نباید به تک تک جواب ها هم در مسائل متفردا توجه کرد بلکه وقتی روایات معارف را با این استدلالات ضعیف کنار می گذاریم یک مجموعه اندیشه دیگری می آید که در مجموع بسیار ضعیف تر از مجموعه ای است که از روایات بدست می آید؛ ولو به اخبار آحاد. گاهی اوقات معارف یک روایت که سندش ضعیف هم هست بسیار متقن تر از بحث هایی است که در کلمات فلاسفه دیده می شود. لذا باید به روایات تکیه کرد خصوصاً در مثل کتاب کافی. لذا اینکه این خبر یک راوی مجهول مثلاً دارد و یا در باب اعتقادات است نباید سبب شود که این روایات از محل دقت و نظر و تعمق خارج شود. ان شاء الله این بحث هم از جهت کبروی بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ما منکر این نیستیم که معارف باید تبدیل به یقین شود ولی باید توجه کرد هم باید یقین را درست معنا کرد و هم اینکه یقین نظامی دارد. اینکه عده ای می گویند فقهاء اهل ظنون هستند و بقیه اهل علم و یقین، این حرف تمامی نیست. استاد بزرگی داشتیم ایشان می فرمود فقهاء دنبال یقین هستند ولی یقین در سطوح مختلف معنایش فرق می کند. فقهاء یک نظام یقین درست می کنند که یقین در لایه های مختلف این علم و نظام علمی بشکل خاصی حضور پیدا می کند. و این غیر از روش های خام در علم و یقین است. این بحث یقین و توسعه در یقین و درجات یقین هم باید بعداً مورد دقت قرار گیرد.

### کلیت باب اضطرار به حجت و ابواب مرتبط

مرحوم کلینی باب اولی که زده بحث اضطرار به حجت است که خیلی بحث مهمی است. مرحوم مجلسی هم در این مساله از ایشان تبعیت کرده اند و همین را باب اول قرار داده اند. ایشان این بحث را در باب چهار ادامه داده اند که «أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ إِلَّا عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ» که معنای از حجیت را در این باب بیان کرده اند و شئون حجت را اشاره می کند.

<sup>۵</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۹۱



و نیز در باب پنجم بیان می کنند «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» که این اضطرار آنقدر است که زمین بدون حجت نمی ماند. و در باب ششم اشاره می شود «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» که اگر دو نفر در زمین باشند یکی باید حجت الهی باشد. این چند باب مکمل هم هستند.

لذا مرحوم مجلسی هم اینها را یک باب کرده است و جدا نکرده اند و البته نوع روایاتی که ایشان آورده اند، از کتاب کافی نیست بلکه از معانی الاخبار و کتب دیگر است. ایشان ابتدا در باب چند آیه شریفه از قرآن را بحث کرده اند که عمدتاً این آیه است که «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»<sup>۶</sup> و استفاده می کنند که هر جماعت و قومی نیاز به منذر دارند که مساوق با حجت گرفته اند. و روایات مکرری هم ذیل همین باب نقل می کنند که اصلاً مرحوم کلینی اینها را در این ابواب اشاره نکرده اند.

لذا برای شروع کار همین ابواب را دوستان دنبال کرده و مطالعه کنند و برای ضمیمه و تکمیل هم به باب مربوطه از کتاب شریف بحار الانوار مراجعه کنند. اما باب دو و سه مربوط به طبقات و تقسیم بندی های حجت است که حجت الهی چند دسته هستند که اینها را بعد بررسی خواهیم کرد. والحمدلله...

---

<sup>۶</sup> - سوره مبارکه رعد آیه ۷